

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۱۱/۰۳/۰۳

امپریالیسم تجاوز به لیبیا را پیمایش می کند

شرق میانه و شمال افریقا در تلاطم سیاسی دست و پا میزنند. خیزش های مردمی، آسایش رهبران ضد مردمی این منطقه و حامیان امپریالیستی شان را به هم زده است. جریانات سیاسی شرق میانه و شمال افریقا و سرعت تغییرات در کشور های منطقه تحلیلگران امور این منطقه را در حالت سرگیچی قرار داده که نمی توانند پیش بینی های خود را قبلاً ارائه دهند. در تحریر فعلی، توجه خود را بر لیبیا معطوف میدارم که بیشتر امپریالیسم را در سراسیمگی قرار داده است.

با وجود دین و زبان مشترک، هر یک از کشور های شرق میانه و شمال افریقا دارای خصوصیات خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود است که همان، کشور مورد نظر را از سایر سرزمین های این منطقه متمایز می سازد. درین جاست که یک تعداد از محققین به شمول محققین غربی مسایل شرق میانه و شمال افریقا، دچار سردرگمی شده و در نهایت در تحلیل و ارزیابی خود از حوادث این قسمت از جهان مرتکب اشتباه جبران ناپذیر می گردند. تحلیل گران سطحی اندیش غرب به این عقیده اند که نمونه زلزله های سیاسی تونس و مصر در سایر کشور های منطقه قابلیت تطبیق خواهد یافت. در حالیکه چنین نیست و باید دگرگونی هر کشور منطقه را با در نظر داشت ترکیب خاص سیاسی و اجتماعی آن مورد ارزیابی قرار داد. اما این را هم باید بدانیم که شرق میانه و شمال افریقا آبستن تحول و دگرگونی هائی است که برای اکثر محققین سرعت تحقق آن نمیتواند قابل پیش بینی باشد.

جریان حوادث تونس و مصر از نگاه کیفیتی متفاوت از لیبیا است. خیزش های مردمی در تونس و مصر از پایتخت های این کشور ها (تونس و قاهره) آغاز شد و تا زمان خلع قدرت رهبران مورد نظر در پایتخت و سایر شهر های پرنفوس مانند اسکندریه باقی ماند. در لیبیا تمرکز مخالفان نظام قذافی در بنغازی یکی از شهر های دور از مرکز قرار دارد که آهسته آهسته و در صورت موفقیت به سوی طرابلس پایتخت این کشور پیشروی میکنند. مبارزات مردم در مصر و تونس بیشتر طبقاتی بود در حالیکه کشمکش در لیبیا قبیله ئی است که در نتیجه خصومت میان افراد گروه حاکم که متعلق به قبایل مختلف اند، شاید به یک خانه جنگی تماماً عیار مبدل شود. در تونس و مصر، فقر و ناتوانی در میان مردم بیداد میکند و مردم نادار و فقیر در مقابل قشر ثروتمند حاکم صف آرائی نموده اند. در لیبیا امتیازات سیاسی و فقدان امتیازات سیاسی قبیله ئی ناآرامی های فعلی علیه نظام قذافی را

سبب گردیده است. مردم لیبیا مانند مردم تونس و مصر در فقر و تنگدستی به سر نمی برند. عاید سرشار از نفت و گاز عاید سالانه فی نفر را در لیبیای شش و نیم ملیونی به ۱۲۰۰۰ دالر تقرب داده است. تونس و مصر دومتحد امریکا بوده اند در حالیکه لیبیا در صف مخالف این دو کشور قرار دارد و روابطش با امریکا هنوز هم دوستانه نشده است. مبارزات مردمی در تونس و مصر دو رهبر دست پروده امپریالیسم امریکا را خلع قدرت نمود. در لیبیا، کشمکش قبیله ئی میان افراد قشر حاکم متوجه از قدرت انداختن یک دکتاتور خود کامه اما "ضد غرب" است. پس مشکل در کجاست؟ بدون کمترین تردید که قذافی، مبارک و بن علی کرکتر و نقاط مشترک در روش ضد دموکراتیک با مردم خویش داشته اند، اما قذافی مانند دوی دیگر کاملاً تابع خواهشات استعماری امریکا و اروپا نیست. به عبارت دیگر، قذافی یک دکتاتور نسبتاً مستقل عرب است نه دکتاتور آرایش شده غرب. از همین جاست که صحبت اوباما و رهبران کشور های اروپائی به ارتباط لیبیا و قذافی تند تر و تهدید آمیز تر نسبت به گفتار شان در مورد بن علی تونس و مبارک مصری بوده است. امپریالیسم هرگز حاضر به پذیرش رهبر مستقل یک کشور جهان سوم نیست، آن هم کشور صادر کننده تیل و گاز که مقدار عظیم ذخایر نفتی را در خود دارد. لذا به هر نحوی که باشد، باید رهبر مسقل را از پا درآورد صرف نظر از اینکه دموکرات باشد یا دکتاتور. منابع طبیعی این کشور ها باید در اختیار کورپوریشن های بزرگ امریکائی و اروپائی قرار گیرد وگرنه امپریالیسم اراده خود را به زور بر کشور های مورد نظر تحمیل خواهد کرد.

امریکا، فرانسه، جرمنی، ایتالیا و برتانیه از قبل میدانستند که قذافی یک دکتاتور و ناقض حقوق بشر است. اما مراودات تجارتی وسیع بین لیبیا و این ممالک برقرار بوده است. تا زمانیکه منافع کورپوریشن ها ایجاب میکند، دادوستد تجارتی با یک دکتاتور نیمه مستقل خودکامه و ضد مردمی مشروع تلقی میگردد. به مجردیکه بحران سیاسی در کشور مورد نظر ظهور میکند و مخالفات ها با معاونت و یا بدون کمک اجانب علیه دکتاتور نضج میگردد، روش زعامت کشور های امپریالیستی بروفق منافع کورپوریشن ها هم نوسان می یابد تا بتوانند طبق شرایط بحران خود را عیار سازند تا منافع شان با استقرار نظام نوین در خطر مواجه نگردد. شعار های مزورانه ای در حمایت از حقوق بشر و آزادی های به اصطلاح دموکراتیک صرف برای اغفال مردم همان کشور و جهان نشخوار میشود تا زمینه برای تجاوز آماده گردد. ما چنین حالت را در لیبیای کنونی مشاهده می کنیم.

امریکا کشتی های جنگی خود را به سوی سواحل لیبیا در حرکت انداخته است. تهدیدات شفاهی اوباما دال براینکه امریکا هر گونه حق انتخاب به ارتباط بحران لیبیا را برای خود مجاز میداند، آشکارا نیات امپریالیستی این کشور را نمایان میسازد. محافظه کاران تندرو و چهار آتش امریکا مانند پال ولفویتس معاون وزارت دفاع در دوره مصیبت بار بوش و سایر همراهان وی تجاوز امریکا را به لیبیا سفارش می نمایند. ممالک عضو اتحادیه اروپائی از تعزیرات شدید اقتصادی و مصادره ذخایر لیبیا حرف می زنند اما تا کنون نسبت برخورد منافع به کدام نتیجه نرسیده اند. ناتو و امریکا تهدید نمودند که قوای هوائی لیبیا را از حق پرواز بر فضای این کشور محروم خواهند ساخت تا نتواند حامیان قذافی مخالفان را از هوا در هم بکوبند. اگر تهدیدات امپریالیستی جامه عمل بپوشد، لیبیا برحسب طرح های استعماری چند پارچه خواهد شد. چنین تهدید ها بیان کننده آرزو های شوم امپریالیسم است که حاکمیت کامل بر جهان را در سر می پروراند.

شاخه آفریقائی ناتو در ادیس آبابا به آهستگی فعالیت خود را آغاز کرده است. آفریقا به زودی به میدان جنگ بین امریکا و چین مبدل خواهد شد. پنج ملیون کارگر و انجنیر چینی برای اعمار مجدد در بعضی کشور های قاره آفریقا به شمول لیبیا فعالیت دارند تا زیربنای اقتصادی آنها را در بدل تیل و مواد خام مدرن سازند. فعالیت های

تخنیکى و اقتصادى چین از چشمان تیز ناتو و امریکا دور نمى ماند. به هر قيمىتى که است باید جلو پیشروى چین را در قاره افریقا گرفت. لیبیا هم نمیتواند ازین توطئه امپریالیستى در امان باشد.